

## مسئله ورود به جهنم از دیدگاه قرآن کریم

علی ناصری راد  
عضو حلقه علمی کلام

**چکیده:** «ورود» در لغت به معنای «حضور یافتن» است. این واژه در آیات بسیاری از قرآن کریم درباره جهنم و ورود به آن به کار رفته است. در تفسیر این آیات دو دیدگاه عمده وجود دارد، برخی آن را به معنای داخل شدن گرفته‌اند، اما با توجه به دلایل موجود نمی‌توان ورود آمده در این آیات را به معنای داخل شدن گرفت، بلکه ورود به معنای حضور یافتن نزدیک به داخل شدن است.  
**واژگان کلیدی:** ورود، داخل شدن به جهنم، عبور از جهنم، ورود به جهنم.

### مقدمه

«حضور نزد جهنم» یا «داخل شدن در آن» از جمله جزئیات مسئله معاد و جهان آخرت است. گرچه اعتقاد به این مسئله از ضروریات دین نیست، اما با توجه به اینکه قرآن کریم بارها این بحث را مطرح کرده و دارای آثار تربیتی است، دانستن معنای درست آن و داشتن تفسیر و دیدگاهی صحیح در این باره لازم می‌باشد.  
از همان زمان نزول قرآن کریم این بحث مطرح بوده است که مقصود از «ورود به جهنم» در آیاتی نظیر ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِئُهَا﴾ چیست؟ تفسیرهای قرآن در سده‌های پی‌درپی به بیان دیدگاه‌های مختلف در این مسئله پرداخته و موضع‌های متفاوتی اتخاذ نموده‌اند. دلیل گسترش این بحث در تفاسیر از یک سو روایات مختلف است که

سه معنا از ورود را ارائه می‌کنند و از سوی دیگر اعتماد بیش از حد برخی مفسران به روایات است که تأثیری محسوس در دیدگاه آنان گذاشته و اتکای به آنها سلب آزاداندیشی را در پی داشته است. از این رو، در پاسخ به پرسش اصلی به خوبی آیات مرتبط با این موضوع ملاحظه نشده‌اند.

موضع نگارنده در این نوشته تکیه بر دلالت آیات، مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن است. لذا در گام اول، برداشت از خود آیات، معیار قرار گرفته و در پی آن، روایات نیز بررسی شده است.

### معنای «ورود»

واژه «ورود» در زبان فارسی به معنای «داخل شدن» به کار می‌رود، اما در زبان عربی به‌ویژه در قرآن کریم به معنای «داخل شدن» نیست، بلکه به معنای «حضور یافتن نزد چیزی» است؛ برای مثال درباره حضرت موسی ۷ که به سرزمین مَدِیْن وارد شد، آمده است: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِیْنٍ﴾<sup>۱</sup>. بدیهی است منظور آیه، داخل شدن در آب نیست.

نویسنده تحقیق فی کلمات القرآن الکریم می‌گوید:

این حضور، آخرین مرحله و نزدیک‌ترین مرحله به داخل شدن است، در حالی که هنوز داخل شدن تحقق نیافته است.<sup>۲</sup>

مفردات راغب:

«الْوُرُودُ أَصْلُهُ قَصْدُ الْمَاءِ ثُمَّ يَسْتَعْمَلُ فِي غَيْرِهِ»<sup>۳</sup>؛ «ورود در اصل به معنای قصد کردن آب است و در غیر آن نیز به کار می‌رود».

لسان العرب:

«ابن سیده: وَرَدَ الْمَاءَ وَغَيْرَهُ وَرَدًا وَوُرُودًا وَوَرَدَ عَلَيْهِ: أَشْرَفَ عَلَيْهِ، دَخَلَ أَوْ لَمْ يَدْخُلْ»<sup>۴</sup>.

۱. وقتی نزد آب سرزمین مدین حضور یافت. (قصص/۲۳)

۲. «والتحقیق أنَّ الأصل الواحد فی المأثة: هو آخر مرتبة من الإشراف فی قبال الصدور و هذا قبل الدخول». حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۸۳. تحقیق این است که معنای اصلی و یگانه در مأثة «ورد» عبارت است از «آخرین و نزدیک‌ترین مرحله برای داخل شدن» در مقابل «صدور» [که به معنای بازگشت از نزد چیزی است بدون داخل بودن در آن]. «ورود» قبل از «داخل شدن» است.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ص ۸۶۵.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۶.

ابن سیده می‌گوید: وَرَدَ الْمَاءَ وَغَيْرَهُ وَرَدًا وَوُرُودًا وَوَرَدَ عَلَيْهِ: به معنای اشراف یافتن بر آب است چه داخل آب بشود یا نشود.

ابن منظور در ادامه از ابن اسحاق نقل می‌کند: «وَفِي اللُّغَةِ: وَرَدَ بَلَدًا كَذَا وَمَاءَ كَذَا إِذَا أَشْرَفَ عَلَيْهِ دَخَلَهُ أَوْ لَمْ يَدْخُلْهُ. قَالَ: فَالْوُرُودُ بِالْإِجْمَاعِ لَيْسَ بِدُخُولِ الْجَوْهَرِيِّ: وَرَدَ فَلَانٌ وَوُرُودًا حَضَرَ»<sup>۱</sup>.

در لغت معنای «وَرَدَ بَلَدًا كَذَا وَمَاءَ كَذَا» به معنای اشراف یافتن بر آن آب یا شهر است، چه داخل بشود یا نشود. نیز ابن اسحاق می‌گوید: ورود به اجماع به معنای دخول نیست. جوهری می‌گوید: «وَرَدَ فَلَانٌ وَوُرُودًا حَضَرَ» فلانی وارد شد؛ یعنی حاضر شد. نتیجه اینکه معنای لغوی «ورود حضور یافتن» است. از این رو، اگر این واژه در معنای «داخل شدن» به کار رود، استعمالی ثانوی و نیازمند قرینه است. بر این اساس، در آیهای که این واژه به کار رفته، در صورت نبود قرینه به همان معنای «حضور یافتن» می‌باشد.

### ورود در آیات قرآن

در هیچیک از آیات قرآن کریم ورود صریحاً به معنای «دخول» به کار نرفته است. این امر باعث شده تا تکیه‌گاه قائلین به معنای «دخول» از یک سو روایات و از سوی دیگر توجیه آیات به معنای «داخل شدن» باشد.

بُن ورد در قرآن کریم یازده مرتبه و در نه آیه به کار رفته است. اشکال دیگر این ماده عبارتند از: «فأوردهم»، «وآوردهم»، «وآردها»، «وآردا»، «وآرد»، «وآردون»، «وآردوها»، «مورود»، «وآرد»، «وآردة».

از میان این واژگان، واژه ورد جمع «وآرد» به معنای (شتران تشنه) و نیز مفرد به معنای آبی که نزد آن حضور می‌یابند، «وآرد» (رگ گردن) و «وآردة» (روغن مذاب سرخ) از محل بحث بیرون است.

موارد این آیات عبارتند از: هود/۹۸، یوسف/۱۹، مریم/۷۱ و ۸۶، انبیاء/۹۸ و ۹۹، قصص/۲۳، ق/۱۶، رحمن/۳۷.

### دیدگاه‌های مفسران

مفسران بیشتر سخنان خود را پیرامون «ورود به جهنم» یا «داخل شدن در آن» ذیل

۱. همان، ص ۴۵۷.

آشکارترین آیه در این مسئله یعنی آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوَدُّهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ مطرح می‌کنند. از بررسی آراء ایشان می‌توان به سه دیدگاه مهم‌تر<sup>۱</sup> دست یافت:

- دیدگاه اول: «ورود» در آیه شریفه به معنای «داخل شدن» است.
- دیدگاه دوم: «ورود» در آیه شریفه به معنای «حضور یافتن» و «شراف یافتن» است.
- دیدگاه سوم: «ورود» به معنای «عبور کردن» است.

در ادامه هر یک از این دیدگاهها را بررسی خواهیم کرد. اما ابتدا ذکر این نکته لازم است که بر اساس دیدگاه «حضور» یا «عبور» مشکلی وجود ندارد، اما بر اساس دیدگاه اول این اشکال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است پرهیزگاران داخل جهنم بشوند، در حالی که آنجا جایگاه عذاب است.

طرفداران دیدگاه اول بر اساس روایات پاسخ داده‌اند که در این صورت، خدای متعال آتش را بر آنان سرد و سلامت قرار می‌دهد<sup>۲</sup>. برخی نیز در مقام توجیه گفته‌اند: ممکن است داخل شدن آتش، ملازم با عذاب نباشد؛ زیرا آتش، تمام جوانب عذاب را دارا نیست؛ لذا می‌بینیم نگهبانان جهنم در آن موجودند، ولی معذب نیستند<sup>۳</sup>.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنیم، فایده این حضور یا دخول یا مرور است. چرا

۱. مریم/۷۱.

۲. اقوالی دیگر نیز در اینجا مشاهده می‌شود:

الف: برخی از آنها با استناد به روایات از باب ذکر مصداق به شمار می‌روند و لذا درباره آن سخن نمی‌گوییم؛ نظیر اینکه: «ورود مؤمن یعنی گرفتاری‌هایی که در دنیا برای او پیش می‌آید، مانند تب و بیماری» (ابوجعفر محمد ابن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۸۳).

ضمیمه واردها کنایه غیر مذکور است و آن حتمه است به جهت آنکه رسول خدا ﷺ فرموده که «الْحَمِي حَطٌّ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ» تب نصیب هر مؤمن است از دوزخ... «(ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۴۲۸).

ب: برخی تفصیل داده و گفته‌اند: ورود درباره مؤمن به معنای مرور است و درباره کافر به معنای دخول» (ر.ک: طبری، جامع البیان، همان‌جا).

بدون شک این تفکیک، جز فرار از مخمصه ناسازگاری روایات با آیه و مامشات و عقب نشینی چیزی نیست. ج: برخی نیز مخاطب «منکم» را تنها کفار دانسته و لذا درباره معنای «ورود» از گرفتاری رهیده‌اند. چون در این صورت «ورود» به هر معنایی گرفته شود، مشکلی پیش نخواهد آمد. (همان) روشن است که این وجه با عبارت ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا...﴾ سازگار نیست.

۳. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱، ص ۱۳۹؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲؛ محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۶؛ سید محمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۶۹.

۴. «هن الممكن أن يكون دخول النار غير ملازم للدخول في العذاب، لأن النار لا تشمل كل مواقع العذاب ولهذا نجد أن خزنة النار موجودون فيها ولكنهم لا يصلون نارها ولا يدوقون عذابها» (سید محمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۶۹).

خدای متعال پرهیزگاران را مستقیم به بهشت نبرد و ظالمان را هم مستقیم داخل جهنم ننماید؟

در روایات به این نکته پاسخ داده شده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ أَحَدًا الْجَنَّةَ حَتَّى يَطَّلِعَهُ عَلَى النَّارِ وَ مَا فِيهَا مِنَ الْعَذَابِ لِيَعْلَمَ تَمَامَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمَالَ لَطْفِهِ وَ إِحْسَانَهُ إِلَيْهِ فَيَزِدَادَ لَذَلِكَ فَرَحًا وَ سُرُورًا بِالْجَنَّةِ وَ نَعِيمِهَا وَ لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ النَّارَ حَتَّى يَطَّلِعَهُ عَلَى الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا مِنْ أَنْوَاعِ النَّعِيمِ وَ الثَّوَابِ لِيَكُونَ ذَلِكَ زِيَادَةً عَقُوبَةً لَهُ حَسْرَةً عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ نَعِيمِهَا».

«خداوند متعال هیچ کس را داخل بهشت نمی کند، مگر بعد از آنکه آتش را به او نشان دهد تا عذاب‌های آن را ببیند و در نتیجه ارزش تفضل خدا و نعمت بهشت را بداند و بیشتر خوشحال و مسرور شود و همچنین هیچ کس را داخل جهنم نمی کند، مگر بعد از آنکه او را بر بهشت مشرف کند تا نعمت‌های بهشت و ثواب‌های آن را ببیند و در نتیجه در جهنم عقوبت‌شان سخت‌تر و حسرت‌شان بر از دست دادن بهشت و نعمت‌های آن بیشتر شود»<sup>۱</sup>.

مرحوم سید علی‌خان مدنی شیرازی در ریاض السالکین فایده‌های دیگری را مانند «شادی مؤمنین به هنگام رهایی از جهنم»، «رسوا شدن کافرین وقتی مؤمنین آنان را می بینند»، «توبیخ و استهزای کافران توسط مؤمنان چنان که آنان مؤمنین را در دنیا به استهزا می گرفتند» و «افزایش لذت مؤمنان از بهشت و نعمت‌های آن وقتی ضد آن را دیده‌اند» نام می برد<sup>۲</sup>.

### ادله طرفداران به معنای «داخل شدن»

کسانی که می گویند «ورود» در آیه به معنای «داخل شدن» است، به چند دلیل استناد کرده‌اند.

#### دلیل اول:

واژه «ورود» در لغت به معنای «دخول» است<sup>۳</sup>. برخی این واژه را در معنای «دخول»

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲.

۲. رک: سید علی‌خان کبیر مدنی شیرازی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین 7، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳. «و اللغة تشهد لهذا، تقول العرب: ورد كتاب فلان و وردت بلد كذا، لا يريدون جزت عليها و إنما يريدون دخلتها» (ابواسحاق احمد بن ابراهيم ثعلبي نيشابوري، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۲۵).

صریح و نصّ دانسته‌اند.<sup>۱</sup> این سخن با گفته لغت‌شناسان که نقل کردیم، ناسازگار است. از سوی دیگر، اگر چنین صراحتی در میان بود، هرگز این همه نزاع و اختلاف درباره معنای آیه و اقوال و ادله گوناگون پیرامون آن مطرح نمی‌شد.

در تفسیر نمونه که «ورود» به «دخول» معنا شده است، در ارائه معنای «ورود» ناهماهنگی آشکاری دیده می‌شود. در یک‌جا گفته شده «معنی اصلی ورود، دخول است»<sup>۲</sup> و در جای دیگر آمده است: «ورود» در اصل به معنی حرکت به طرف آب و نزدیک شدن به آن است، ولی بعدها به هر نوع داخل شدن بر چیزی کلمه «ورود» اطلاق شده است.<sup>۳</sup>

منبع سخن تفسیر نمونه معلوم نیست. گویا این برداشت از مفردات راغب صورت گرفته است. با این فرض نیز سخن راغب درست معنا نشده؛ چون از گفته او چنان‌که قبلاً نقل کردیم معنای «داخل شدن» استفاده نمی‌شود.<sup>۴</sup>

#### پاسخ:

در بیان معنای واژه «ورود» گفتیم که معنای اصلی این واژه «حضور یافتن» است و کاربرد معنای دیگر نیاز به قرینه دارد. در آیه شریفه، قرینه‌ای روشن بر این معنا وجود ندارد. بنابراین از جهت لغت نمی‌توان معنای این واژه را «داخل شدن» دانست. به نظر می‌رسد اتخاذ این معنا تحت تأثیر روایاتی است که ذیل این آیه وارد شده‌اند که پیرامون آنها سخن خواهیم گفت.

#### دلیل دوم:

عبارت «نَجّی» دلالت دارد بر اینکه بعد از داخل شدن همه انسان‌ها به دوزخ، خدای متعال پرهیزگاران را نجات می‌دهد. اگر چنین نبود کاربرد کلمه «نَجّی» صحیح نخواهد بود؛ چون این کلمه در جایی به کار می‌رود که انسان گرفتار شده و

۱. «إلا واردتها دخولا فإِنَّه نصّ فيه» («إلا واردها» به صورت داخل شدن؛ زیرا ورود صریح در معنای داخل شدن است)، محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۸.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۲۵.

۴. علاوه بر این معلوم نیست اینکه گفته شده «بعداً به هر نوع داخل شدن بر چیزی کلمه «ورود» اطلاق شده است» بعدها چه زمانی است؛ آیا در زمان نزول قرآن یا قبل از آن است تا کلمه «ورود» در قرآن هم به معنای «دخول» باشد و یا اینکه این اطلاق، بعد از نزول تمام قرآن می‌پاشد و ما به خاطر این تداعی ذهنی (ولو در زبان عربی) می‌خواهیم «ورود» را به «دخول» معنا کنیم؟ و یا اساساً این اطلاق در زبان فارسی صورت گرفته و رواج یافته و ما تداعی معنا در یک زبان را به زبان دیگری سرایت می‌دهیم؟!

سپس از آن گرفتاری نجات یابد؛ مانند ﴿وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾؛<sup>۱</sup> «او را از اندوه نجات دادیم و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهیم».<sup>۲</sup>

#### پاسخ:

عبارت «نُجِّي» دربارهٔ کسانی که در شرف گرفتاری هستند و هنوز گرفتار نشده‌اند و نجات می‌یابند نیز به کار می‌رود؛ چنان‌که در داستان حضرت لوط 7 خدای متعال به او دستور می‌دهد که در شب به همراه خانوادهٔ خود از منطقه دور شود تا صبحگاه که عذاب الهی نازل می‌شود، او و خانواده‌اش نجات یافته باشند: ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾؛<sup>۳</sup> «پس خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار و از این جا ببر و خودت به دنبال آنها حرکت کن و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد و مأمور هستید بروید». با این حال دربارهٔ آنان می‌گوید: ﴿إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا لَهَا لَمَنِ الْغَابِرِينَ﴾؛<sup>۴</sup> «مگر خانوادهٔ لوط که همگی را نجات خواهیم داد، بجز همسرش که مقدر داشتیم از بازماندگان ادر شهر و هلاک‌شوندگان [باشد]. بنابراین با اینکه لوط و خانواده‌اش گرفتار عذاب نشده بودند (بلکه قبل از نزول عذاب الهی از آن شهر بیرون رفته بودند)، با این حال قرآن تعبیر «نجات» را دربارهٔ آنان به کار می‌برد ﴿لَمُنَجِّوهُمْ﴾.

#### دلیل سوّم:

این قسمت از آیهٔ شریفه ﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جَنَّتًا﴾<sup>۵</sup> دلالت دارد بر اینکه ستمکاران، داخل جهنم می‌شوند و همان‌طور در آنجا رها می‌شوند؛ زیرا رها کردن چیزی در جایی به کار می‌رود که آن چیز قبل از رها کردن در آن جا استوار شده باشد.<sup>۶</sup>

۱. انبیا/۸۸.

۲. «و الذي يدلّ على أنّ الورد هو الدخول قوله في سياق الآية ثُمَّ نُجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا والنّجاة لا تكون إلاّ ممّا دخلت فيه و أنت ملقّي فيه، قال الله سبحانه و نَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۲۵).

۳. حجر/۶۵؛ قمر/۳۴. دربارهٔ هود و ایمان آوردن‌گان به او نیز در هود/۵۸ چنین آمده است: ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرًا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ «و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و آنها را از عذاب شدید رهایی بخشیدیم».

۴. حجر/۵۹ و ۶۰.

۵. مریم/۷۲.

۶. «إنما يقال نذر و نترك للشئ الذي قد حصل في مكانه». (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲).

## پاسخ:

معنای «نَذَرُ» رها کردن و توجه نکردن است.<sup>۱</sup> راغب می‌گوید: «یقال: فلان یَذَرُ الشیءَ. آی: یقذفه لقلّة اعتداده به»<sup>۲</sup> (فلانی آن چیز را به خاطر بی‌اعتنایی رها می‌کند) بنابراین معنای «نذر الظالمین» رها کردن آنان و عدم اعتنا به آنان است. از این فراز آیه استفاده نمی‌شود که واژه «ورود» به معنای داخل شدن است؛ زیرا منظور آیه این است که ما بعد از حاضر نمودن مؤمنین و ظالمین نزد جهنم آنان را دو گروه تقسیم می‌کنیم: گروهی بدون اینکه داخل جهنم شوند نجات می‌یابند و گروه دیگر در جهنم افکنده شده و رها می‌گردند.

بنابراین «نذر الظالمین فیها» به این معناست که «ما آنان را داخل جهنم می‌کنیم و رها می‌کنیم». عبارتی کوتاه و در عین حال پرمعنا؛ یعنی از واژه «نذر» هم داخل کردن و هم رها نمودن فهمیده می‌شود و این نوعی تضمین است. دلیل بر این معنا کلمه «فیها» است. این کلمه در قرآن کریم با فعل «وذر» به کار نرفته، بلکه با فعل «أدخل» به کار می‌رود.<sup>۳</sup> از این رو، به دلیل آنکه معنای «إدخال» در «نذر» تضمین شده، عبارت آیه با «فی» به کار رفته است. بدین ترتیب عبارت آیه بیانی از عبارت «دخل الظالمین فیها و نترکهم» می‌باشد.<sup>۴</sup>

## دلیل چهارم:

قرآن دربارهٔ بت‌ها و بت‌پرستان می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَكُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِتُونَ﴾<sup>۵</sup> حال اگر ورود در این دو آیه به معنای «داخل شدن» نباشد، لازم می‌آید که بت‌ها و پرستش‌کنندگان آنها و فرعون و قومش به بهشت داخل شوند؛ زیرا کسی که از جهنم عبور کند، ضرورتاً

۱. «الأصل الواحد في المادّة هو ترك التوجّه والنظر الى شيء». (مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، ص ۷۵).

۲. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۸۶۲.

۳. ماده «وذر» در قرآن کریم ۴۶ بار در ۴۴ آیه به کار رفته است و تنها در یک جا با «فی» آمده است. ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ (یوسف/۴۷). در اینجا نیز در واقع کلمه‌ای نظیر «بقیا» است (آن را در خوشه خود باقی نگاه دارد).

۴. «تضمین» بابتی وسیع و کارآمد در ترجمه و تفسیر قرآن کریم است. متأسفانه به این نکته ادبی در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن توجه بایسته نشده است. در قرآن تضمین‌های بسیاری به چشم می‌خورد که جزو لطایف عبارات قرآن و بلاغت آن است.

۵. انبیا/۹۸ و ۹۹.



به بهشت وارد خواهد شد، چون غیر از دنیا یا جهنم است و یا بهشت<sup>۱</sup>.

**پاسخ:**

اتفاقاً مناسب با سیاق این دو آیه این است که ورود به معنای «حضور» باشد؛ زیرا این دو آیه شریفه در مقام ابطال الوهیت بت‌ها هستند و بیان می‌کنند که شما و بت‌هایتان وارد جهنم می‌شوید. یعنی اگر آن بت‌ها خدا می‌بودند، نمی‌بایست نزد جهنم حاضر شوند تا چه رسد به اینکه داخل آن شوند. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«ما قبول نداریم که آنچه در آیه ﴿لَوْ كَانَ هُوَ آلهَةً مَا وَرَدُوهَا﴾ که به آن استدلال کرده‌اند به معنای «دخول» باشد، بلکه مناسب‌تر آن است که به معنای «حضور» باشد که در این صورت معنا چنین خواهد بود: «اگر خدایانی غیر از خدا وجود داشت، این مشرکین نزدیک آتش هم نمی‌آمدند تا چه رسد به این که داخل آن شوند»<sup>۲</sup>.

**دلیل پنجم:**

آیه شریفه ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾<sup>۳</sup> دلالت دارد بر اینکه فرعون قوم خود را داخل آتش می‌کند<sup>۴</sup>.

**پاسخ:**

۱. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«شأن فرعون که خود یکی از ائمه ضلالت است، این است که پیروان خود را به سوی آتش هدایت کند نه اینکه داخل آتششان کند. داخل کردن دیگر کار او نیست»<sup>۵</sup>.

۲. ادامه آیه که می‌فرماید: ﴿وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ تشبیهی است که از آن، حاضر شدن نزد جهنم استفاده می‌شود. در غیر این صورت اگر داخل جهنم شوند، دیگر چنین تشبیهی معنا نخواهد داشت. توضیح اینکه «ورود» به آبی گفته می‌شود که

۱. «فلو لم يكن الورد في هذه الآيات بمعنى الدخول لوجب أن يدخل الأضنام و عبدتها و فرعون و قومه الجنة لأن من مر على النار فلا بد له من الجنة لأنه ليس بعد الدنيا دار إلا الجنة أو النار». (ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۲۵).

۲. محمدحسین طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ص ۱۲۳.

۳. هود/۹۸.

۴. ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۲۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲.

۵. ترجمه میزان، همان‌جا.

حیوان تشنه را به سوی آن می‌برند تا از آن بنوشد.<sup>۱</sup> در این آیه، جهنم به چنین آبی که مورد است تشبیه شده است؛ یعنی وارد شده است و کسی نزد آن حاضر گشته. آیه شریفه می‌فرماید: «بَدِ أَبْشُخُورِي اسْتِ [جهنم] که بر آن وارد می‌شوند».<sup>۲</sup>

### دلیل ششم:

برخی برای اثبات داخل شدن مؤمنان به جهنم به دو آیه استناد کرده‌اند:

۱. «... وَتَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛ «مگر کسی را که پروردگارت به او رحم کند و برای همین پذیرش رحمت [آنها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی شده که جهنم را از همه [سرکشان و طاغیان] جن و انس پر خواهم کرد».<sup>۳</sup> «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَسَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛ «و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را می‌دادیم، ولی سخن و وعده‌ام حق است که دوزخ را از جن و انس [بی‌ایمان و گنهکار] همگی پر کنم». با این بیان که خداوند سوگند یاد کرده که جهنم را از جنیان و انسان‌ها پر کند و هیچ‌کس را نیز استثنا ننموده است و قسم «لَأَمْلَأَنَّ» جایگزین «كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» در سوره مریم است که هر دو بر حتمیت، دلالت دارند.<sup>۴</sup>

### پاسخ:

اولاً: با توجه در آیات مشابه دیگر این دو آیه درمی‌یابیم که مراد این دو آیه معنای یاد شده نیست. بر اساس آیه «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ «فرمود: به حق سوگند و حق می‌گویم که جهنم را از تو و هر کس از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد». خداوند جهنم را از ابلیس و پیروان او پر می‌کند. بدون شک نمی‌توان پرهیزگاران را از پیروان شیطان دانست. از این رو، منظور آیات دیگر هم تنها گمراهان و پیروان شیطان خواهد بود که خداوند، جهنم را از آنان

۱. الورد: «الماء الذي ترد عليه» (آبی که به سوی آن می‌روی). ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. این تشبیه با آیه دیگر در زمینه ورود مجرمین به جهنم تکمیل می‌شود که فرمود: «وَتَسْوِقُ الشَّجَرِ مِثْلَ بَلَدٍ» (مجموعه تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۷ و ۳۶۸).  
 ۳. جهنم وزدا (مریم/۸۶) (و مجرمان را تشنه‌کام همچون شتران تشنه‌کامی که به سوی آبگاه می‌روند) به جهنم می‌رانیم). واژه «وزد» در آیه، جمع «وارد» به معنای شتری است که عطش دارد و او را به آبشخور (جای آب خوردن) می‌برند.

۳. هود/۱۱۹.

۴. سجده/۱۳.

۵. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.

۶. ص ۸۴ و ۸۵.

پر می‌کند.۱ در دعای کمیل می‌خوانیم: «لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۲</sup>.

گویا استنادکننده به این دو آیه پنداشته است که اگر پرهیزگاران با بدکاران وارد جهنم نشوند، جهنم پر نخواهد شد.<sup>۳</sup> این پنداری نادرست است؛ زیرا جهنم به اندازه بدکاران است و همواره جایی تنگ بر اهل آن می‌باشد؛ ﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ تَبُورًا﴾<sup>۴</sup>؛ «و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند، در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اوایلای آنان بلند می‌شود».

از بیان فوق به این نتیجه می‌رسیم که مرحلهٔ پرکردن جهنم از بدکاران بعد از مرحلهٔ حضور همگی نزد جهنم است.

ثانیاً: سیاق دو آیهٔ مزبور سیاق نکوهش و توبیخ است و این برخوردی مناسب با شأن پرهیزگاران نخواهد بود.

#### دلیل هفتم:

روایاتی که ورود در آیه را به معنای «دخول» دانسته است.

دربارهٔ روایات در فصلی جداگانه پس از ذکر اقوال و ادله، سخن خواهیم گفت.

#### فصل پنجم: دلایل اثبات معنای «حضور»

##### دلیل اول:

چنان‌که گذشت، اصل معنای لغوی «ورود»، «حضور یافتن نزد آب» است و بعدها برای حضور یافتن در مورد دیگری مانند شهر یا ... نیز به کار رفته است. از این رو، اگر این واژه به معنای «داخل شدن» به کار رود، استعمالی ثانوی خواهد بود که نیازمند قرینه است. همچنان‌که در نقد دلایل قائلین به «دخول» گذشت، در آیات مربوط به این مسئله قرینه‌هایی مطمئن بر ارادهٔ معنای ثانوی وجود ندارد.

۱. به بیان دیگر: این آیه نسبت به آیاتی که مستدل ذکر نموده، اخص است و لذا عمومیت آن آیات با این آیه تخصیص می‌خورد و در نتیجه منظور از آیات مزبور نیز تنها پیروان شیطان خواهد بود.

۲. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۸۴۷.

۳. «و إنما يستثنى المتقون عن عذابها دون ورودها و ملئها» (محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، همان)

۴. فرقان/۱۳.

### دلیل دوم:

آیه ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ﴾؛ «و هنگامی که به [چاه] آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که [چهارپایان خود را] سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند».

و نیز آیه ﴿فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ﴾؛ «مأمور آب را [به سراغ آب] فرستادند؛ او دلو خود را در چاه افکند».

صراحت این دو آیه در معنای «حضور» نیاز به توضیح ندارد.

### دلیل سوم: توبیخ و نکوهش نکردن مؤمنان

بر اساس آیات قرآن کریم، پرهیزگاران، گرامی‌اند و نکوهش و تحقیر و توبیخ نمی‌شوند. قرآن کریم همواره اهل تقوی را از توبیخ و تحقیر مبرا می‌داند و می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ «کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند و تاریکی و ذلت، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند، آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند» و ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾؛ «کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده [مؤمنان صالح] از آن دور نگاهداشته می‌شوند. آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه منتعم هستند».

از سوی دیگر داخل شدن در جهنم با خواری و ذلت همراه است؛ چنان‌که فرمود: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾؛ «پروردگارا! هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای و برای افراد ستمگر هیچ یآوری نیست».

بنابراین اگر مؤمنین پرهیزگار به جهنم داخل شوند، با این آیه ناسازگار است. در خواست خود آنان نیز این است که خدای متعال آنان را در روز قیامت خوار نکند:

۱. قصص/۲۳.

۲. یوسف/۱۹.

۳. یونس/۲۶.

۴. انبیاء/۱۰۱ و ۱۰۲.

۵. آل‌عمران/۱۹۲.

﴿رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾؛  
 «پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبران به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن و ما را در  
 روز رستاخیز رسوا مگردان؛ زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی».

#### دلیل سوم:

آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾؛ «هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. آنها که از آتش دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست.»

در این آیه شریفه از «دور شدن از آتش» و داخل شدن به بهشت به «فوز الهی» تعبیر شده است. اگر واقعاً پرهیزگاران داخل جهنم شوند، باید می‌فرمود: ﴿فَمَنْ أُخْرِجَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾؛ «هر کس از جهنم بیرون آورده شود و به بهشت داخل شود، رستگار شده است».

#### دلیل چهارم:

آیاتی از قرآن کریم درباره «احضار» در آخرت است. برخی از این آیات مربوط به «احضار نزد جهنم» است چنان‌که در سوره مریم فرمود: ﴿قَوَّيْتُكَ لِنَحْشُرْتَهُمْ وَالشَّيَاطِينُ نُهُمْ لِنَحْضِرْتَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾؛ «سوگند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می‌کنیم؛ سپس همه را در حالی که به زانو درآمده‌اند گرداگرد جهنم حاضر می‌سازیم».

در این آیه با توجه به جمله ﴿نُهُمْ لِنَحْضِرْتَهُمْ﴾، مرحله «حشر» با مرحله «احضار»، متفاوت است. ابتدا حشر صورت می‌گیرد ﴿لِنَحْشُرْتَهُمْ﴾ و سپس احضار نزد جهنم ﴿نُهُمْ لِنَحْضِرْتَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾. بنابراین مفاد این آیات، مؤید ورود به معنای حضور خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. همان/۱۹۴.

۲. همان/۱۸۵.

۳. مریم/۶۸.

۴. گفتنی است «احضار در آخرت» گاهی به صورت «احضار عمومی در صحنه قیامت» است. این احضار همان حشر است که قرآن کریم بارها از عمومیت آن سخن گفته است. سیاق این آیات هیچ‌گونه توییحی به همراه

ممکن است در اینجا این سؤال مطرح شود که آیه ۶۷ صریحاً بازگو کننده حضور است، حال اگر آیه «واردوها» (آیه ۷۱) را که موضوعاً متصل به همین آیه است نیز به معنای حضور بدانیم، آیا تکرار بی فایده نخواهد بود؛ زیرا در این صورت هر دو آیه به یک واقعه اشاره خواهند داشت.

پاسخ این است که «حضور» که در آیه ۶۷ مطرح شده است با «ورود» که در آیه ۷۱ مطرح شده، تفاوت دارد. آیه حضور، حضور پیرامون جهنم را می گوید و آیه ورود، آخرین مرحله حضور نزد جهنم را بیان می کند. به گونه ای که انسان در آخرین مرحله و نزدیک ترین مکان به جهنم قرار می گیرد. در بحث لغوی این نکته بیان شد که ورود «آخرین مرحله و نزدیک ترین مرحله به داخل شدن است».

#### دلیل پنجم:

برخی برای اثبات این معنا به آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره انبیا استناد کرده اند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا...﴾؛ «کسانی که از قبل وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده از آن [جهنم] دور نگاه داشته می شوند. آنها صدای آتش دوزخ را نمی شنوند...».

معنای آیات یاد شده این است که کسانی که وعده نیک خدا شامل حالشان شده است، از جهنم بدورند و داخل آن نمی شوند.

#### پاسخ:

به نظر می رسد اساساً این آیات به موضوع حضور نزد جهنم مربوط نیست، بلکه به زندگی بهشتیان بعد از نجات از جهنم و ورود به بهشت اشاره دارد. آنان بعد از اینکه از جهنم نجات یافتند (به همان معنایی که بیان شد)، به دور از جهنم و بدون اینکه صدای آن را بشنوند، در بهشت جاودانند.

ندارد، مانند: ﴿وَإِنْ كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (یس/۳۲) نیز ر.ک: یس/۵۳، هود/۱۰۳، واقعه/۵۰. گاهی به معنای «احضار نزد جهنم» است، مانند: ﴿فَوَرَّكَ لَتَخْشُرْتَهُمُ وَالشَّيَاطِينُ لَنَخْشُرْتَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَاءً﴾ (مریم/۶۸) و گاهی «احضار در جهنم» است، مانند: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِغَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ (روم/۱۶). نیز ر.ک: سبأ/۳۸، قصص/۶۱، صافات/۱۵۸. در برخی آیات نیز از احضار یا حضور عمل سخن به میان آمده است. ر.ک: التکویر/۱۴، کهف/۴۹، آل عمران/۳۰.

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۱.

### فصل ششم: دلیل قائلین به معنای «عبور»

قائلین به این وجه نمی‌توانند به معنای لغوی «ورود» تمسک کنند؛ زیرا ورود در لغت به معنای عبور به کار نرفته است.

علامه طباطبایی؛ می‌فرماید: از ظاهر عبارت شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات فی دین الامامیه معلوم می‌شود که ایشان آیات سورهٔ مریم را به مرور معنا کرده‌اند.<sup>۱</sup> نکته قابل توجه این است که عبور از جهنم با حضور نزد آن، سازگار است و به همین دلیل این قول، منافاتی با معنای «حضور» ندارد. البته با معنای «دخول» ناسازگار است. از این رو، برخی از قائلین به معنای «دخول» در مقام پاسخ برآمده، گفته‌اند: روایات عبور به خاطر مخالفت با قرآن و سنت، باید تأویل یا طرد شود<sup>۲</sup> و گاه نیز گفته‌اند: جملات آیات ۷۱ و ۷۲ سورهٔ مریم بر عذاب دلالت دارند، در حالی که در مرور از جهنم عذابی در کار نیست.<sup>۳</sup>

از این دو نکته می‌توان پاسخ داد که:

اولاً: روایات عبور می‌توانند با روایات مربوط به عبور از صراط، مطابق و هماهنگ باشد.<sup>۴</sup>

ثانیاً: آیات سورهٔ مریم دلالت ندارد بر اینکه هر ورود به جهنم ملازم با عذاب است و هر کس که وارد شد، باید معذب گردد و گرنه پرهیزگاران نیز باید معذب باشند. در این جا به ذکر برخی روایات که به معنای عبور دلالت دارند، می‌پردازیم:

#### روایت اول:

قرطبی از صحیح مسلم نقل می‌کند:

«ثم يضرب الجسر على جهنم و تحلّ الشفاعة فيقولون اللهم سلّم سلّم قيل: يا رسول الله و ما الجسر؟ قال: دحض مزلة فيه خطاطيف و كالليب و حسك تكون بنجد فيها شويكة يقال لها السعدان فيمرّ المؤمنون كطرف العين و كالبرق و كالريح و كالطير و كأجاويد الخيل و الركاب فجاج مسلّم و مخدوش مرسل و مكدوس في نار

۱. محمد حسين طباطبایی، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص ۹۴؛ شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه: تحقیق عصام عبد السید، ص ۷۰.

۲. «و أحادیث المرور تُطرح أم تُأول لمخالفتها القرآن و السنّة»، محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۷.

۳. «فلا عذاب فی مرورها» (همان).

۴. الميزان، همان جا.

جهنّم»؛ «سپس پل بر روی جهنّم زده می‌شود و هنگام شفاعت فرامی‌رسد و اهل محشر می‌گویند: بار خدایا! حفظ نما حفظ نما. گفته می‌شود: ای رسول خدا: پل [جهنّم] چیست؟ فرمود: لغزشگاهی است که در آن چنگکها و چنگالها و خارهایی وجود دارد ... و مؤمنین مانند چشم برهم زدن یا برق یا باد یا پرندۀ یا دویدن اسب و یا سواره معمولی از آن عبور می‌کنند. برخی [انسانها] نجات یافته و سالم می‌مانند و برخی زخمی می‌شوند و برخی در آتش می‌افتند.<sup>۱</sup> وی پس از نقل این روایت می‌گوید: کسانی که گفته‌اند عبور از صراط به معنای ورود است، به این روایت استدلال کرده‌اند.<sup>۲</sup>

#### روایت دوم:

سیوطی می‌گوید:

«و أخرج ابن مردويه عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: **وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا** يقول مجتاز فيهما».<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: معنای **«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا»** یعنی عبور می‌کند از آن.

نویسنده الفرقان در ذیل این روایت می‌گوید: نفرمود: «مجتاز بها» (عبور می‌کند از آن) بلکه فرمود: «فیها» (عبور می‌کند در آن) تا بر ورود دلالت داشته باشد.<sup>۴</sup> پاسخ: این روایت مانند روایت قبلی از نظر سند قابل اطمینان نیست. ضمن اینکه از نظر لغت نمی‌توان ورود را به معنای عبور دانست. به نظر می‌رسد کسانی که این آیه را دلیلی بر معنای عبور از صراط دانسته‌اند، به لازمهٔ ورود توجه کرده‌اند؛ چون کسانی که نزد جهنّم حضور می‌یابند، برای ماندن، حاضر نمی‌شوند، بلکه باید از آنجا عبور کنند.

#### فصل هفتم: روایات دیگر در این موضوع

روایات وارد در این موضوع برخی بر معنای «حضور» برخی بر معنای «دخول» و برخی بر معنای «مرور» دلالت دارند.<sup>۵</sup> گروه سوم را پیش از این مطرح کردیم.

۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

۲. «به احتج من قال إن الجواز على الصراط هو الورد الذي تضمنته هذه الآية لا الدخول فيهما». (همان).

۳. جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۲۸۱.

۴. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۸.

۵. البته روایاتی دیگر در معنای ورود آمده که از باب ذکر مصداق است. از این رو، در تقسیم‌بندی بالا نیامده‌اند؛



۱. «قَالَ السُّدِّيُّ سَأَلْتُ مَرَّةً الْهَمْدَانِيَّ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَحَدَّثَنِي أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ حَدَّثَهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْدُرُونَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأَوْلَاهُمْ كَلِمَةُ الْبُرْقِ ثُمَّ كَمَرُ الرَّيْحِ ثُمَّ كَحَضِرِ الْفَرَسِ ثُمَّ كَالرَّأِيبِ ثُمَّ كَشِدِّ الرَّجْلِ ثُمَّ كَمَشِيهِ»؛<sup>۱</sup> «سدی گوید: از مرّه همدانی دربارهٔ این آیه سؤال کردم. گفت: ابن مسعود روایت کرده است که پیامبر فرمود: مردم وارد آتش می‌شوند. آن‌گاه به تناسب اعمالی که انجام داده‌اند، خارج می‌شوند. اولین دسته به سرعت برق و دومین دسته به سرعت باد، سومین دسته به سرعت اسب سوار و چهارمین دسته به سرعت شخص دونده و پنجمین دسته به سرعت کسی که راه می‌رود، از آن خارج می‌شود».

از این روایت به صراحت یا ظهور، معنای «داخل شدن» استفاده نمی‌شود. بلکه با معنای حضور مناسبت بیشتری دارد.

۲. «رَوَى أَبُو صَالِحٍ غَالِبُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ كَثِيرِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي سَمِينَةَ قَالَ اخْتَلَفْنَا فِي الْوُرُودِ فَقَالَ قَوْمٌ لَا يَدْخُلُهَا مُؤْمِنٌ وَقَالَ آخَرُونَ يَدْخُلُونَهَا جَمِيعاً ثُمَّ يَنْجَى الَّذِينَ اتَّقَوْا فَلَقِيَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَتْهُ فَأَوْمَأَ بِإِصْبَعِهِ إِلَى أذُنَيْهِ فَقَالَ صَمْتًا إِنَّ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْوُرُودَ الدُّخُولَ لَا يَبْقَى بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا يَدْخُلُهَا تَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بَرْدًا وَسَلَامًا كَمَا كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ حَتَّىٰ إِنَّ لِلنَّارِ أَوْ قَالَ لِجَهَنَّمَ ضَجِيحًا مِنْ بَرْدِهَا ثُمَّ يَنْجَى الَّذِينَ اتَّقَوْا»؛<sup>۲</sup> «ابوصالح غالب بن سلیمان روایت کرده است که در این باره اختلاف پیدا شد. برخی می‌گفتند: مؤمن داخل آتش نمی‌شود و برخی می‌گفتند همگان داخل می‌شوند و خداوند اهل تقوا را نجات می‌بخشد. بعد مطلب را از جابر بن عبدالله انصاری پرسیدند. او انگشت‌ها را به دو گوش خود اشاره کرد و گفت: اگر از پیامبر نشنیده بودم، سکوت می‌کردم. حضرت می‌فرمود: ورود یعنی داخل شدن. هر نیک و بدی داخل جهنم می‌شود. منتهی بر مردم مؤمن سرد و سلامت است. چنان که بر ابراهیم سرد و سلامت شد ...».

۳. رَوَى مَرْفُوعًا عَنْ يَعْلَى بْنِ مَتَبِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ النَّارُ لِلْمُؤْمِنِينَ

مانند روایاتی که ورود مؤمن را به معنای گرفتاری‌هایی که در دنیا برای او پیش می‌آید، مانند تب و بیماری دانسته است. (به پاورقی شماره ۷ مراجعه نمایید).

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۴۹.

۲. همان.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُزِيًا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَأَ نُورَكَ لَهْبِي»<sup>۱</sup>؛ «از یعلی بن منبه نقل شده است که پیامبر فرمود: آتش به مؤمن می‌گوید: ای مؤمن، عبور کن که نور تو شعله مرا خاموش کرد».

علامه طباطبایی می‌فرماید: این روایت آیه را تفسیر نموده اما سند آن به خاطر فرد مجهول، ضعیف است.<sup>۲</sup>

۴. «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى الْآيَةِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجْعَلُ النَّارَ كَالسَّمْنِ الْجَامِدِ وَيَجْتَمِعُ عَلَيْهَا الْخَلْقُ ثُمَّ يَنَادِي الْمُنَادِي أَنْ خُذِي أَصْحَابَكَ وَذِرِي أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهِيَ أَعْرَفُ بِأَصْحَابِهَا مِنَ الْوَالِدَةِ بَوْلِدِهَا»<sup>۳</sup>؛ «روایت شده است که از پیامبر گرامی درباره معنای آیه سؤال شد. حضرت فرمود: خداوند آتش را مثل روغن بسته قرار می‌دهد و همه مردم را بر آن جمع می‌کند. آن گاه به آتش می‌گوید: اصحاب خود را بگیر و اصحاب مرا رها کن. به خدا آتش جهنم اصحاب خود را طوری می‌شناسد که از شناسایی مادر نسبت به فرزند هم بیشتر».

این روایت بیشتر با روایات صراط که بازگوکننده عبور از جهنم است، سازگار است.

چنان‌که علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید: این چهار روایت در درّ المنثور نیز آمده است. گرچه در روایت دوم نیامده است که «الْوُرُودُ الدُّخُولُ»؛ «ورود به معنای دخول است»<sup>۴</sup>.

۵. روایتی که در فایده حضور مؤمنین نزد جهنم ذکر کردیم.<sup>۵</sup>

این روایت گرچه مرسله است، اما به روشنی بر معنای حضور و اشراف دلالت دارد. ۶. «وَعَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ ۷ سُئِلَ عَنْهُ فَقَالَ إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَلَيْسَ قَدْ وَعَدْنَا رَبَّنَا أَنْ نَرِدَ النَّارَ فَيَقَالُ لَهُمْ قَدْ وَرَدْتُمُوهَا وَهِيَ خَامِدَةٌ»<sup>۶</sup>؛ «از جابر

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲. «الرواية من التفسير غير أن سندها ضعيف بالجهالة». محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۹۳.

۳. (همان).

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۹۳. نیز ر.ک: سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۲۸۰.

۵. ر.ک: پاورقی شماره ۱۰.

نقل شده است: از حضرت درباره آیه سؤال شد. ایشان فرمود: وقتی که اهل بهشت داخل بهشت شوند، برخی از برخی سؤال می‌کنند: آیا پروردگار ما وعده نداده که ما وارد جهنم شویم؟ به آنان گفته می‌شود: شما وارد آن شدید، در حالی که خاموش بود.»

خمود آتش به صراحت دلالت بر «داخل شدن» ندارد، بلکه این خمود می‌تواند همراه با «حضور نزد آتش» باشد. از سخنان علامه طباطبایی؛ در جمع‌بندی روایات می‌توان به سه نکته اشاره نمود:

۱. «سند برخی از این روایات به خاطر افراد ناشناخته، ضعیف است»<sup>۱</sup>.
۲. «ظاهر بعضی روایات این است که ورود به آتش به معنای عبور از آن است»<sup>۲</sup>.
۳. «اینکه گفتند: روایات هم بر این معنا آکه ورود به معنای دخول است» دلالت دارد، جوابش این است که روایات در شرح داستان وارد شده، نه در بیان مورد استعمال الفاظ آیه تا بگویند روایات دلالت دارد بر اینکه ورود به معنای دخول است»<sup>۳</sup>.

### نتیجه

از آنچه گذشت، معلوم شد که واژه «ورود» در معنای لغوی، بدون قرینه بر «داخل شدن» دلالت ندارد و در قرآن آیه‌ای که همراه با قرینه بر «داخل شدن» دلالت کند، وجود ندارد. دلایلی را که قائلین به معنای «داخل شدن» بیان کردند، چه قرائن در آیات و چه متن روایات بر معنای مورد نظر دلالت ندارند. از این رو، با توجه به سایر آیات قرآن که داخل شدن در آتش را خیزی و خواری می‌داند، چنین واقعه‌ای برای پرهیزگاران اتفاق نمی‌افتد. روایات نیز گذشته از تنوع معنایی و تعارض موجود در آنها، از برداشت نادرست مصون نمانده و یا ضعف سندی آنها باعث می‌شود در این مسئله اعتقادی، اعتمادی به آنها نداشته باشیم.

### منابع

۱. ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، چاپ سوم، بیروت.

۱. ترجمة المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۳.

- ۱۴۱۴.
۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دار العلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۲ق.
۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۷. \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴ش.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المنهجد، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
۱۴. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۶۶.
۱۵. مدنی شیرازی، سید علی خان کبیر، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین 7، ۴۰۹ق، بقیه ۱۴۱۱ق.
۱۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ش.